

اخوانیات ابن امین

□ در شماره‌ی بیست و دوم ماهنامه‌ی حافظ، آقای دکتر اسماعیل تاج‌بخش، (عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، مقاله‌ی بی در باب «اخوانیات مهدی اخوان» چاپ کرده بودند که بعداً هم مورد نقد آقای غلام‌رضا صدیق (مدرس سابق دانشگاه فردوسی) واقع گردید. مقالات مزبور، با نزدیک شدن ششمین سالگرد زنده‌یاد استاد شهید علینقی امین متخلص به ابن امین (۱۳۹۷-۱۳۲۹) مرا به صرافت لیناخت که «اخوانیات» زنده‌یاد استاد امین را که قبلاً در یادنامه‌ی استاد نوشته بودم، تکمیل و به مجله‌ی حافظ تقدیم کنم.

برای علی خان قره‌داغی

۱- استاد امین پس از مرگ پدرش امین الشریعه در گرگان در ۱۳۱۸ خورشیدی، ارتباط خودش را با دوستان پدر در آن شهر حفظ کرد و مخصوصاً مرحوم حاج آقا علی خان قره‌داغی (فرزند عبدالصمدخان میرنچ) که رضاشاه املاک او را مصادره کرده بود، همچنان میزبان ایشان بود. مرحوم استاد امین این اشعار را در آن تاریخ برای آن مرحوم به اقتفاء شعری از ملک‌الشعراى بهار با ردیف علی جان به مطلع «نامه‌ات آورد اسکنار علی جان» ساخته‌اند.

مهر تو در جان و دل مراست علی جان
بیکرم از عشق تو به‌پاست علی جان
بر سر خوانت که پهن یاد همیشه
گر بنشانی مرا به‌جاست علی جان
ذوق تو سرشار و فکر باز و روان طبع
این همه از جانب خداست علی جان
فهم تو در نظم و نثر و رشته‌ی تاریخ
لایق هرگونه مرجاست علی جان
خوش سخن و بذله گوی و چرب زبانی
مهر عجین در گل شماست علی جان
بس که به من خوش گذشت نزد جنابت
چشم فلک دیده‌ور به ماست علی جان
هیچ میندار کز تو دل برهانم
دل ز تو برداشتن خطاست علی جان
خامت آقایی و ریاست جمعی
آمده بر قامت تو راست علی جان
هرچه به خوبان سزاست بی‌شک و بی‌ریب
جمله به تحقیق مر تراست علی جان
هست امیدم که عمر خوش گذرانی
ورد زبان من، این دعاست علی جان

ابن امین را ز عشق خویش مده پند

در سر هر کس همین هواست علی جان
مرحوم حاج آقا علی خان قره‌داغی طبع شعر داشت و استاد سیدعلینقی امین اشعاری که مرحوم قره‌داغی در وصف مرحوم امین الشریعه گفته است، در کتاب تاریخ سبزوار (تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۱۹-۲۲۰) به مطلع زیر ثبت کرده است:
یارم چو برگرفت ز رویش نقاب را
اندر حجاب کرد خور و ماهتاب را

ای امینا زقتت نزدیک شد

روز روشن پیش ما تاریخ شد
ضمناً امین الشریعه نیز در سبعمی‌امینی خود که بخشی از آن در کتاب ادبیات معاصر ایران به قلم پروفسور دکتر سیدحسن امین (دایرةالمعارف ایران شناسی، ۱۳۸۴) چاپ شده است، به نام حاج آقا علی خان قره‌داغی در اواخر یکی از مثنویات خود تصریح کرده است.

شموشک و دیوان پروین

۲- استاد امین روز جمعه ۱۳۳۵/۷/۱۹ برابر هفتم ربیع‌الاول ۱۳۲۶ قمری به همراه تنی چند از دوستان از شهر گرگان به دعوت حبیب‌الله کمالی به روستایی به نام شמושک در اطراف گرگان دعوت شده بود و در آن جا صحبت از شاعران معاصر به پروین اعتصامی انجامید و میزبان دیوان پروین را به استاد امین هدیه کرد. استاد امین به این مناسبت به بدیهه سرود:

هفتم ماه ربیع‌الاول

در شמושک که بود رشک از
من و حاجی رییس و عاظ
موسوی^۲ سید فرخنده شیب
هر سه وارد به کمالی^۳ بودیم
آن که صیت کرشم گشته
محضری بود و دم و دود خوشی
هر سه با حال خوشی پهلوی
صحبت از شعر و ادب شد بسیار
گاه مدح از یک و گاه از یک
شعر پروین به میان چون آمد
همه تحسین بنمودند و
پس کمالی به من این دیوان داد
که همی ذکر وی از دل نهد

مهرت از دل نبرد این امین
به خدا گر به جز این ره سپرم

برای یحیی خان قره داغی

در پاسخ یحیی خان قره داغی (مدیر کل آموزش و پرورش) که
عکس خود را برای استاد امین فرستاده بود، سروده است:
عکس روی تو در آن روز که افتاد به دست
دیده از دیدن غیر تو نظر محکم بست
خنجری از دو طرف بر لب لعلت دیدم
آگه‌م کرد که بر سینه‌ی عشاق نشست

برای نعمت‌الله عدلیب

استاد امین برای ماده تاریخ مرحوم حاج شیخ نعمت‌الله سدیری
مشهور به عدلیب بنا به تقاضای فرزند او حجت‌الاسلام والمسلمین
آقای حاج شیخ محمدتقی عدلیبی (از علمای ساکن مشهد)
سروده‌اند:

نعمت‌الله

عدلیب سخن
آن که بد در علوم دین ذوق
در معانی بیان و فن بدیع
اوستاد ادیب بد به سخن
با وفا و صفا و اهل سخا
نیکارو نیک خو به صوت حسن
در نوشتن نظیر میرعماد
در فصاحت کلام او متقن
و چه خوش ذوق بود و خوش اخلاق
محضرش رشک وادی ایمن
واعظی بود بی‌عدیل و نظیر
کاشف مشکلات سر و عن
الغرض مجمع فضائل بود
عدلیبی که رفت از این گلشن
نعمت‌الله ز دست مردم رفت
آیتی رفت و نعمت ذوالمن
در مزار شعیب بن موسی
جسم او را شد از قضا مدفن
روح او چون به سدره کرده مقام
جان ما رفت گویا از تن
یادش از قلب دوستان نرود
کرده در قلب عارفان مسکن
کردگارا به نور حیدر و آل
قبر او را مدام کن روشن
بعد فوتش سرود ابن‌امین:
«نعمتی رفته وای داد ز من»
۱۳۷۸ قمری

محمد رضا خلیلی

اشعاری ست که مرحوم سید محمد رضا خلیلی در مقام عنبر خواهی
ز گله‌گزاری قبلی خود به استاد امین سروده است:

دیروز نامه‌ی ز جناب امین رسید
شادی به جان خسته و قلب غمین رسید
دل در درون سینه به رقص آمد از نشاط
شور و نوا به خاطر آندوه‌گین رسید
بر این فقیر، لوله‌ شهور معرفت
از شهریار کشور عرفان و دین رسید
بر شامگاه تیره‌ی خلوت‌گه خیال
انوار مهر، زان مه مسند نشین رسید
گفتی که از شمیم خوشش در مشام جان

سوی بهار و روضه‌ی خلد برین رسید
بر من خزان غم‌زده هم چون بهار گشت
یعنی به مهر، خرمی فرودین رسید
بر تشنه کام سوخته‌ی وادی وداد
آب صفا به صفوت ماء معین رسید
شیرینی عبارت و شهید معانی اش

در کام جان چنان که رسد انگبین رسید
حظ بصر ز خط خوش آن عزیز یافت
از مصدر قلم رقم آفرین رسید
باران حق کدورت وهم و گمان بشت
علم‌الیقین به سر حد عین‌الیقین رسید
زان پس که شکوه نامه سپردم به دست پیک

اصل مجله‌ی نیز به این کم‌ترین رسید
خواندم، در آن نشان ز اهانت نیافتم
ضجرت از آن سبب به دل مستکین رسید
گشتم خجل که فاصله‌ی چشم و گوش را
بردم ز یاد، لاجرم کیفر این رسید
تیر ملامت از گله‌ی ناروا، ز دل

که از یسار آمد و گه از یمین رسید
در عین حال شاکرم از راوی خبر
ما را از او مکاتبه‌ی این چنین رسید
تجدید عهد و تذکره‌ی خاطرات شد
از باغ وصل نسترن و یاسمین رسید
از معدن اخوت، لعلی چنین بخاست

از مخزن مروت، دری ثمین رسید
پوزش بخواه از طرف من، ز نور چشم
کز من بنو گمان بدی سهمگین رسید
گفتم دعای خیر و شنیدم به گوش هوش
ز اوج فلک ز فوج ملک امین رسید
هستم در انتظار که یک روز پیک پست

گویید بیابگیر جواب امین رسید
محمد ابراهیم رفیعی

این اشعار را محمد ابراهیم رفیعی در ۴ آبان ۱۳۴۲ برابر ۸
جمادی‌الثانی ۱۳۸۳ برای استاد امین سروده است:
ابن امین که ریشه‌ی آل عبا بود

در حسین خلیق آینه‌ی مصطفی بود
در علم و فضل و دانش و مردی و مردمی
الحق که مظهر علی مرتضی بود

علی اکبر امیری

علی اکبر امیری به مناسبت بازگشت استاد امین از سفر حج در
۱۳۳۹ سروده است:

صد شکر خدا را که شب هجر سر آمد
سرمایه‌ی فخر علما از سفر آمد
آن کوکب رخشان که شبی چند نهان بود
از سوی رسول مننی چون قمر آمد
او از پی فرمان خدا، بار سفر، بست
بس شکر خدا راست که بار دگر آمد
از کوی شهی آمده کان خسرو خوبان
با حکم خدا رهبر جن و بشر آمد
از نسل نبی چون پسری سوی پدر رفت
فرزند برومند ز کوی پدر آمد
آن عالم عامل که به هنگام تکلم
ریزد ز دهانش همه شهد و شکر آمد
گرد رخ او هست دوی دل بیمار
چون از جرم محترم دادگر آمد
این لطف خدا بود که نظم «تو امیری»
در محضر مردان خدا با اثر آمد

استاد امین در جواب این قصیده‌ی مفصل که ما شایبیت‌های آن
را ذکر کردیم اشعار زیر را سروده است:
امیری آن که به ملک ادب امیر بود
کلام چون شکرش نغز و دلپذیر بود
به کتب سینه در و گوهرش فراوان است
جوان ز طبع روانش، روان پیر بود
ز شعر دلکش او زهره در طرب آید
به دلم ذوق سلیمش، خرد اسیر بود
ز شعر چون شکرش کام خلق شهرین است
به فن نشر و ادب بهترین دبیر بود
به فکر یکر، جوان است هم‌چو بخت جوان
به سال اگرچه جوان، در کمال پیر بود
ز مال اگرچه نصیبش کم است در عالم
ز دانش و ادبش بهره‌ی کنیر بود
روان ابن امین است زنده از سخنت
امیر را نظر مهر بر حقیر بود

علی اصغر اقدسی

علی اصغر اقدسی سروده است:

سید علی‌القی امین سخندان
عالم و عارف مهین خطیب زمان
آن چه صفات حمیده آن به تو زبید

جوهر عرفان توئی و گوهر کالی
سینا الاعظم و خطیب سخنور
جای سخن از لبانت در بغشانی
حدّ تو باشد امام جمعه‌ی تهران
بود شبیهت شهید اول و ثانی
گر که به بیهق سفر کنی، چه نیکوست
منتظران توآند عالی و دانی
ذکر «دعای کامل» و مجمع یاران
یاد همه دوستان ز عهد جوانی
ما همه مشتاق بر لقای مبارکی
کاشکی این نکته را ز صدق بدانی
خواسته‌ی اقدسی ز حضرت بازی:
تا ابد ای دوست پایدار بهمانی
نیز از آثار طبع علی اصغر اقدسی است:
شنیدم سرور و سلطانم آمد

امین آن صاحب فرمائم آمد
نمی‌ترسم ز حرف خلق، گویم:
که جانم آمد و جانانم آمد
فقیه و منقخر اهل روایت
امام جمعه‌ی تهرانم آمد
به جسم لاغر و رنجور چاکر
یقین می‌دان که روح و جانم آمد
به شهر مصر بیهق، هم‌چو یوسف
ز سوی مردم کنعانم آمد
بله روز دوم خرداد امسال
امین شرع و دین مهمانم آمد
استاد امین در پاسخ آقای اقدسی سروده است:
اقدسی! ای تازه شاعر شادباش
از غم دنیای دون آزاد باش
چون ز طهران آمدن زی سبزوار
در مدیحه شعر گفتم بی‌شمار
در دل ابن امین جا نکرده‌یی
زان که نظم شعر شیوا کرده‌یی

آقابابایی

مرحوم حاج عباس علی آقابابایی از فرهنگیان قدیمی که شرح حال
و عکس او در کتاب شهر دانشوران پندار تألیف آقای محمود بیهقی
مضبوط است، برای استاد امین سروده است:
ابن امین در کمال و فضل به نام است
هم در معنی بین به سحر کلام است
لو به فصاحت فزون تر است ز «حسان»
هم ز «فرزق» نمونه‌ی به تسلیم است
«سعیدی» اگرچه خدای علم و ادب بود
اوست پیمبر، بی‌سین و راه چه مقام است
«حافظ» عرفان عیار گیر به پاده است
ابن امین را عیار شرع به جام است
چون که به نظم آورد لسانی منشور

عقد شیریا ز شرم سنگ زخام است
 ور به سخن در کشد معانی منظوم
 لعل و جواهر نگر به سفره‌ی عام است
 گام زند در طریق شرع و شریعت
 تکیه‌ی وی، بر رسوم خیرالانام است
 دوست وی، غوطه‌ور به نعمت و ناز است
 دشمن وی مبتلا به زخم سهام است
 گناه تواضع، مجال حرف نباشد
 چون که در آن جا مقام صلح و سلام است
 گناه مناعت چنان که کوه موقر
 اینش نکوتر، به نزد خلق لئام است
 پس به محبت، اگرچه عبد رحیم است
 بنده‌ی قهار، روز قهر و قیام است
 خنده‌ی او هم چنان دری ست ز جنت
 حوری و غلمان نطق نیز به کام است
 ور که به خشم او کشد زیانه‌ی شمشر

تیغ لسانش در آن دهان به مدام است
 بنده ز دل دوستدار حضرت اویم
 او به زبان است یا به دل؟ به کدام است
 گرچه گروکان دلی چو شد به محبت
 دل بدل دل رود که حسن ختام است
 استاد امین در دو بیت جواب گفته است:
 ای که آقای و بابایی به شهرت در زمین
 جمله‌ی اشعار شیوایت بود در زمین
 گفته‌ی اشعار در مدح که لایق نیستم
 لطف کردی هست معنون از شما این امین
 عباس علی آقابابایی در هجو محمدحسین ناصر سروده و در پایان
 از سیدعلینقی امین و سیدعبدالله برهان یاد کرده است:
 بگو ز من تو به «ناصر» که ای حریف سخن
 سخن در است تو آلوده داری اش به دهن
 سزد که مرد سخنور به بوستان ادب
 به جای بلبل گرد جلیس زاغ و زغن؟
 اگر که ملج بود در کلام هزل و مزاح
 تو شور کرده‌ای! ای پیرمرد دیر کهن
 چه فرق بین تو، با آن رضا کچل ۵ باشد؟
 که اوست لوطی و مطرب تو در سخن نوقن
 زبان درازیم اکنون ببخش و عفو نما
 که شاعران همه چون لاله‌اند و من سوسن
 به مجلسی که امین ۶ است و حاجی برهان ۷
 خطاست خواندن اشعار خویش، آن هم من

سید محمد رضا عرفانی

سید محمد رضا عرفانی در گرگان در ۱۳۳۳ سروده است:

امسال، وضع منبر ما، طور دیگر است
 هر کس دو شعر مرثیه خواند، اهل منبر است
 جمعی که دم ز حکمت سقراط می‌زنند
 از شاهکار منبرشان، جنگ خیبر است
 باری صبا ز ما به جناب امین بگوی

ما را نوای روح فرزای تو در سر است
 آن خطبه‌ی که زینب کبرا به شام خواند
 بر ما بخوان که قلب مجبان پر آذر است
 ای اوستاد فحل که از فضل و دانشات
 ایران، چنان بهشت فضایش معطر است
 ما را ز فیض ناطقه‌ات کامیاب کن
 زیرا بدون نطق تو این ملک، ابتر است
 استاد امین چنین پاسخ گفته است:
 عرفانی! ای به کشور شعر و ادب، وحید
 قلبات چرا ز مرثیه خوانان مکدر است
 ایزد به هر که هر چه سزا دیده، داده است
 هر کس به قدر خویش ثناخوان داور است
 عالم اگر ز عالم و گوینده پر شود
 دیگر کلام نغز تو کی مثل شکر است

حسن خسروی

این اشعار را حسن خسروی، خطاب به سیدحسن امین سروده و
 طی آن از مرحوم استاد سیدعلینقی امین به بزرگی یاد کرده است:
 ای آن که خاندان امین را نتیجه‌ی
 خرم نهال باغ ادب را ثمر تویی
 ابن امین که چون شجری پُر ثمر بود
 حقا که میوه و ثمر این شجر تویی
 رحمت به شیر پاک تو ای شاعر جوان
 ای آفرین بر آن پدري کش پسر تویی
 اندر پی تفقدی از شاعران شهر
 با جد و جهد بسته در این ره کمر تویی
 با این که گوهر سخن امروز کم بهاست
 منظور اهل دانش و اهل بصر تویی
 خواندم ترانه‌ی تو به نام فرشتگان ۸
 دیدم به فضل و شعر و ادب چون پدر تویی
 ارث پدر که می‌برد از هر جهت؟ پسر
 البته از چنین پدري ارث بر تویی
 زین بیش تر مزاحم حالت نمی‌شوم
 با آن که لایق صفت بیش تر تویی
 گفتمی که خسروی تو هم اشعار گفته‌ی
 گفتم که گفته‌ایم مگر بی خبر تویی
 گفتمی ز خلق از چه کناری گرفته‌ی
 گفتم ز سر آن ز من آگاه تر تویی

و نیز گوید:

تمامی ز سادات عالی‌نسب

همه اهل علم و کمال و ادب

برای آیت‌الله سیادت

استاد امین به مناسبت بازگشت استاد خود آیت‌الله سیدحسن
 سیادت از نجف در ۱۳۱۳ به سبزواری چنین سروده است:
 بیا که شاهد اقبال در کنار آمد
 بیا که گلشن دین را گه بهار آمد

بسیا که حجت الاسلام سبزواری آمد
 بیجا که جامی احکام کردگار آمد
 بیجا که لیلستان هشت و چار آمد
 بیجا که آیت یزدانی آشکار آمد
 بهر غم مدعیان حسود آمد باز
 رسید وقت که افتد ز پرده بیرون راز

سیادتی که همه خلق و خوی او حسن است
 سیادتی که به میدان علم تهنمتن است
 سیادتی که همی بی نظیر در زمن است
 سیادتی که چو روح روان در این بدن است
 سیادتی که نه او را کلام ما و من است
 سیادتی که خود اعلم به عصر خویشتن است
 برای تربیت روح و جان ما آمد
 برای رهبری خلق رهبنما آمد

بگو به دشمن بدخواه دیدگانت کور
 رسید آیت عظمای کردگار غفور
 سیادتی که وجودش بود سراسر نور
 رسید با ید بیضا کلیم وار: از طور
 نزول رحمت حق راست ذات او مامور
 ز یمن مقدم او گشت عالمی معمور
 زمین مرده ز یمن قدوم او زنده
 مدام سایه‌ی او بر رئوس پائنده

سیادتی چو ز بیهق بشد به سوی نجف
 یگانه گوهر بس پربها بشد از کف
 مقامش از که دهم شرح القلم قدجف
 نبود در دل احباب او نشاط و شغف
 بزد به جان و دل خلق لشکر غم صف
 همای بخت کنون، گسترید بال شرف
 سیادت ز سفر: البشاره: باز آمد
 ز شوق ابن امین بین ترانه ساز آمد

برای تلمذ شعر سبزواری

این اشعار را زنده یاد استاد سید علینقی امین در شب شعر سبزواری که به دعوت بهاء الدین حکیمی (نوه‌ی ملاهادی سبزواری) از تهران به سبزواری رفته بودند در آن جا سروده‌اند و طی این اخوانیه‌ی بلند نام چندین تن از شاعران و سخنوران سبزواری را آورده‌اند:
 هفتاد ساله‌ام، که به امئاد می‌رسد؟
 تنها خداست آن که به فریاد می‌رسد
 هر ناکسی، کسی شده امروز، ای دریغ!
 بر بی‌کسان نگر که چه بپیدا می‌رسد
 باغفل شدم ز نقد جوانی و ناگهان
 بانگ رحیل و نوبت میعاد می‌رسد

پیری رسید از ره و راه گریز نیست
 من مرغ پر شکسته و صیاد می‌رسد
 پیری رسید و قامت از بار غم خمید
 پیری چو در رسید دل نانشاد می‌رسد
 گفتم کجاست داروی درد دل غمین؟
 گفتند «شعر تر» که خندان می‌رسد
 گفتم کجاست بزم طرب خیز شاعران؟
 شیرین سخن بگوی! که فرهاد می‌رسد
 جمع‌اند شاعران به شب شعر سبزواری
 وان جا ز راه شاعر استاد می‌رسد
 از نسل پاک «هادی اسرار» سبزواری
 ارث پدر همیشه به اولاد می‌رسد
 آن فیلسوف عارف مرتاض بی نظیر
 کاندلر ورغ به بوذر و مقداد می‌رسد
 شعر «حکیمی» ست چون در گران بها
 طبع «بلوکی» ست که وقاد می‌رسد
 «اخوان» به لهجه‌های محلی سروده شعر
 «فیناض» چون «مروچی» راد می‌رسد
 گاهی به افتخار سخن گوید «افتخار»
 کاخ سخن ز شعر وی آباد می‌رسد
 «صدیقی» آن که از سخنش صدق برملاست
 او را مدد ز عالم ایجاد می‌رسد
 وان شاعران فحل که خواهیم اگر شمرد
 تعدادشان به یکصد و هفتاد می‌رسد
 باری پیام من به «عربشاهیان» رسان
 ضحاک رفت و کاوه‌ی حداد می‌رسد
 من «خواستار» جمله ادیبان محفلم
 هر یک به پای صاحب عباد می‌رسد
 آتش به جان دشمن این مملکت فتد
 آتش چرا ز جانب بغداد می‌رسد
 ابن امین به یاد «شب شعر سبزواری»
 گفت این ترانه را که به نقد می‌رسد

پی‌نوشت‌ها

۱- مقصود مرحوم حاج سیدمصطفی رئیس الذکرین گرگانی است که شهره‌ی گرگان به مناسبت مبارزات دینی‌اش بر ضد رضاشاه او را در حوالی ۱۳۱۴ از گرگان به شاهرود تبعید کرد.
 ۲- مقصود حاج سیدرضا موسوی گرگانی است.
 ۳- مقصود حاج حبیب‌الله کمالی گرگانی است.
 ۴- در این جا «هر سه» یعنی دو میهمان (رئیس الذکرین و سیدرضا موسوی) و شخص میزبان (حبیب‌الله کمالی).
 ۵- «رضا کجیل» نام یکی از بازیگران و دلگزان زمان بوده است که به همراه دخترش در مجلس‌های شادی هم چون محافل عروسی و ختنه‌سوری نمایش «زورخوشن» می‌دادند و با ناول مستخرگی موجب تفریح حاضران می‌شدند.
 آقای مقصود بیهقی نام او را در شما هنرمندان هنرهای نمایشی در بخش پایانی کتاب «سبزواری: شهر دانشوران پیدا» (ص ۳۰۸) آورده است.
 ۶- اشاره به مرحوم استاد سیدعلینقی امین.
 ۷- اشاره به مرحوم حاج سیدعبدالله برهان که مرحوم استاد امین شرح احوال آن مرحوم را پس فوت ایشان در ۱۳۳۳ در هفته‌نامه‌ی بیهقی که به صاحب امتیازی و مدیریت مسوول آقای کاظم اسکویی در سبزواری منتشر می‌شد نوشته‌اند.
 ۸- «ترانه‌ی فرشتگان» دفتر اشعار سیدحسن امین که در آذر ۱۳۳۳ منتشر شده است.